

رهنمود های سلوکی و اخلاقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایتی که ذیلاً خدمتتان ارائه شده؛ جهت بحثِ روایی روزهای دوشنبه می‌باشد. شماره‌های ابتدای هر روایت، مطابق شماره‌های ترجمه‌ی «نهج الفصاحه» جناب آقای ابوالقاسم پاینده می‌باشد.

2985- مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضُرَّ بِآخِرَتِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضُرَّ بِدُنْيَاهُ فَآثِرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى. هرکه دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند و هرکه آخرت را دوست دارد به دنیای خویش زیان زند، پس آنچه را باقی است بر آنچه فانی است ترجیح دهید.

2990- مَنْ ابْتُلِيَ فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ فَشَكَرَ وَ ظَلَمَ فَغَفَرَ وَ ظَلَمَ فَاسْتَغْفَرَ قَالُوا مَا بَالُهُ قَالَ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

هرکه مبتلا شود و صبر کند و عطایش دهند و شکر کند و ظلم بیند و ببخشد و ظلم کند و آمرزش طلبد آنان در امانند و آن‌ها هدایت یافتگانند.

3001- من زهد في الدنيا علمه الله بلا تعلم و جعله بصيرا.

هر که از دنیا بگذرد خدایش بدون تعلیم علم اش آموزد و بصیرت دهد.

3034- من كرامة المؤمن على الله تعالى نقاء ثوبه و رضاه باليسير

از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است که جامه اش پاکیزه باشد و به اندک خشنود گردد.

2969- من أذل نفسه في طاعة الله فهو أعز ممن تعزز بمعصية الله

هرکه خویشتن را در اطاعت خدا خوار کند از کسی که به معصیت خدا عزت جسته باشد عزیزتر است.

3048- مَنْ انْقَطَعَ رَجَاهُ مِمَّا فَاتَ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ

هرکه از نابودشده امید ببرد راحت شود و هرکه به قسمت خدا راضی شود آسوده گردد.

2976- من أحسن فیما بینہ و بینَ اللهُ كِفَاهَ اللهُ ما بینہ و بین الناس و من أصلح سریرته أصلح اللهُ علانیته .
هرکه رابطه‌ی خویش را با خدا نیک کند خدا رابطه‌ی وی با مردم نیک کند و کسی که باطن خویش به صلاح آرد خدا ظاهر وی به صلاح آرد.

2983- مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ .

هرکه برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

3123- نصف ما يحفر لامّتي من القبور من العين و المعدة .

نصف قبرها که برای امت من حفر می‌شود از چشم بد و پرخوری است.

3163- «التَّيَّةُ الْحَسَنَةُ تَدْخُلُ صَاحِبَهَا الْجَنَّةَ»

نیت خوب، صاحب خویش را به بهشت می‌برد.

2891- «مُنَاوَلَةُ الْمُسْكِينِ تَقِي مِئْتَةَ السَّوَاءِ»

عطا به مستمندان از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

2960- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللهِ فَلْيَنْظُرْ مَا لَ اللهُ عِنْدَهُ . اگر کسی بخواهد که بداند، در نزد خداوند چه دارد، باید بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.

2853- من سرّه أن يجد طعم الإيمان فليحبّ المرء لا يحبه إلاّ اللهُ تعالى .

هر که دوست دارد حلاوت ایمان بچشد افراد را فقط برای خدا دوست دارد.

2863- من یشته کرامة الآخرة يدع زينة الدنیا .

هر که حرمت آخرت خواهد زینت دنیا رها کند.

2881- أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ. چهار چیز از ذخائر نیکی‌ها است: «پنهان داشتن حاجت و نیاز» و «پنهان داشتن صدقه» و «پنهان داشتن بیماری» و «پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری».

2828- من أعطى حظّه من الرّفق فقد أعطى حظّه من خیر الدّنيا و الآخرة.

هر که را از ملایمت نصیبی دادند نصیب وی را از خیر دنیا و آخرت داده‌اند.

2848- مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ عَقَرَ لَهُ مَا جَنَى هر که صبح کند و قصد ستم کسی نداشته باشد گناهانش بخشیده شود.

809- ان الله ينهكم عن قيل و قال خداوند شما را از گفتگوهای بیهوده نهی کرده است.

814- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ صَائِمِ النَّهَارِ مؤمن بوسیله خوش خلقی اش به مقام نماز شب گزار و روزه دار میرسد.

845- إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ لَيُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.

خوش اخلاقی گناه را محو می‌کند چنان‌که آفتاب یخ را آب می‌کند.

2797- مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرَّزِيَّةِ يُعَوِّضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ يَأْجُرُهُ اللَّهُ. هر که بر مصیبت صبر کند خدایش عوض دهد و هر که خشم خویش بخورد خدایش پاداش دهد.

2798- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

من آحب آن یكون اغنی الناس فلیکن بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده.

هرکه دوست دارد از همه‌ی مردم بی‌نیازتر باشد، اعتماد وی به آنچه نزد خدا است از آنچه به دست خویش دارد بیشتر باشد.

2764- مَنْ سَتَرَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ عَوْرَةً سَتَرُ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هرکه پرده‌پوش برادر خویش شود خدا در دنیا و آخرت پرده‌پوشی وی کند.

2765- وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا خَلَا لَمْ يَعْْبَأَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ

هر که تقوایی ندارد که به خلوت او را از معصیت خدا باز دارد، خدا به اعمال وی اعتنا نکند.

2781- مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَخِيهِ نَظْرَ مَوَدَّةٍ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ إِحْنَةٌ لَمْ يَطْرَفْ حَتَّىٰ يَغْفِرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

هرکه به چشم مهربانی به برادر خویش نظر کند که کینه در دل وی نباشد از آن پیش که دیده برگیرد خداوند همه‌ی گناهان گذشته‌ی وی را آمرزیده باشد.

2677- مَا مِنْ سَاعَةٍ تَمُرُّ بِابْنِ آدَمَ لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا حَسَرَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ساعتی بی‌ذکر خدای بر آدمیزاد نگذرد مگر روز قیامت بر آن حسرت خورد.

2695- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَىٰ امْرَأَةٍ أَوْ رَمَقَةٍ ثُمَّ يَغْضُ بَصْرَهُ إِلَّا أَحْدَثَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حِلَاوتَهَا فِي قَلْبِهِ.

هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز دارد خدای والایش با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.

2701- مَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ. هرکه حدّ خویش بداند هلاک نشود.

2730- مثل المؤمن كالبيت الخرب في الظاهر فإذا دخلته وجدته مونقا و مثل الفاجر كمثل القبر المشرف المجصص يعجب من رآه و جوفه ممتلئ نتنا .
حکایت مؤمن چون خانه ای است به ظاهر خراب که چون وارد آن شوی ببینی پاکیزه است، و حکایت بدکار، چون قبر مرتفع گچکاری است، بیننده را به شگفت آورد و باطن آن از عفونت پر است.

1- امام صادق علیه السلام فرمودند: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقَوْرٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَحَامَلُ لِلأَصْدِقَاءِ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْجَلْمَ وَ زَيْرُهُ وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَ الرَّفْقُ أَخُوهُ وَ اللَّيْنُ وَ الْإِدَّةُ

شایسته است برای مؤمن که هشت خصلت داشته باشد؟ در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد، در بلا شکیبا، در ارزانی قانع بدان چه خدایش روزی کرده، به دشمنان هم ستم نکند، بر دوستان تحمیل ننماید، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسایش باشند. دانش، دوست مؤمن است. حلم، وزیر او است. صبر، فرماندهی لشکرش. رفق، برادرش. نرمش، پدرش.

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَأَشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلَى يُسْرٍ».¹ بهترین مردم آن کسی است که عاشق

¹ - الكافي، ج2، ص 83.

عبادت باشد و آن را در آغوش بکشد و با قلبش آن را دوست داشته باشد و با بدنش با آن همراه باشد و خود را برای آن از مشغله‌ها فارغ نماید، چنین کسی دیگر نگران نیست که روزش به سختی بگذرد یا به آسانی.

3- هر عمل خیری، دری است به سوی بهشت

4- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ، لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّيَةٌ فِي الدُّنْيَا؛ فَمَنْ كَانَ سَخِيًّا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَيَّ الْجَنَّةِ. وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ، لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّيَةٌ فِي الدُّنْيَا؛ فَمَنْ كَانَ بَخِيلًا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَيَّ النَّارِ.

«رسول الله ﷺ گفتند: سخاوت، درختی است از درختان بهشت که شاخه‌هایی دارد که همه در دنیا آویزان شده‌اند؛ و بنابراین هرکس با سخاوت باشد، خود را به شاخه‌ای از شاخه‌های آویزان کرده است، و آن شاخه او را به سوی بهشت می‌کشد. و بخل، درختی است از درخت‌های آتش که شاخه‌هایی دارد که همه در دنیا آویزان شده‌اند؛ و هرکس بخیل باشد خود را به شاخه‌ای از شاخه‌های آویزان کرده است، و آن شاخه او را به سوی آتش خواهد کشید.»

5- « أَنْ امْرَأَةً أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ لَهُ يَوْمًا لَوْ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيكَ فَقَالَ وَيْحَكَ كُنَّا فِي النُّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا فَهَلُمَّ نَصِيرُ فِي الضَّرَاءِ مِثْلَهَا. »² همسر حضرت ایوب به او گفت: چرا خدا را نخواندی که ترا شفا بدهد؟

² - قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص: 165

فرمود: وای بر تو، هفتاد سال در ناز و نعمت بودم بیا به همان اندازه در بلا و گرفتاری صبور باشیم.

6- ان شابا من المحبين سال الشبلي عن الصبر، فقال: اي الصبر اشد؟ فقال: الصبر لله؟ فقال: لا. فقال: الصبر بالله؟ فقال: لا. فقال: الصبر في الله؟ فقال: لا. فقال: الصبر مع الله؟ فقال: لا. فقال: ويحك فاي؟ فقال: الصبر عن الله. فشقق الشبلي، فخر مغشيا عليه.

حضرت امام خمینی می‌فرمایند: بر ما است که بطور اجمال این مراتب را که در این عبارت است، شرح کنیم: **أَمَّا صَبْرٌ لِلَّهِ**، از مقامات نازله‌ی سالکین است که از خود و آمال نفسانیّه منسلخ شدند، و مهاجرت الی الله کردند. پس در این انسلاخ هر چه بکنند، برای حق است؛ نه برای خود. و مادامی که انسان در جلباب نفسانیّت و حجاب خودی است، تمام حرکات و سکنات و مناسک و عباداتش برای خود است؛ حق تعالی و توحید و اطاعت او را هم برای خود می‌خواهد. و مادامی که انسان در بیت نفس است و قدمش قدم سیر به باطن خود است، مهاجر الی الله نیست، و مسافر و سالک نیست؛ مانند سیر در بلد می‌ماند که هرچه از گوشه بلد به گوشه دیگر سیر شود، سفر محقق نشود. پس تا خروج از بیت نفس و بیرون رفتن از انانیّت نباشد، سفر الی الله و هجرت به سوی او محقق نشود، و پیش اهل معرفت، تمام ریاضاتش ریاضت باطل است. و چون خروج از بیت محقق شد، سالک شود، و صبر در این مقام صبر لله است.

و **أَمَّا صَبْرٌ بِاللَّهِ** را دو مقام است: یکی برای سالک ثابت است، و یکی برای اهل **صَحْوٍ بَعْدَ الْمَحْوِ**. و در این جا مراد مقام **أَوَّلِ** است، و آن عبارت از آن است

که سالک پس از خروج از بیت و هجرت الی الله مشاهده کند که تمام حرکات و سکناتش به حول و قوه خدا است، و خودش دخالت در چیزی ندارد، پس صبر خود را چون هر چیز خود، بالله داند. و این غیر از اعتقاد یا برهان است، بلکه مشاهده به عیان است؛ زیرا که اعتقاد و برهان راجع به اهل حجاب است.

و اما مقام دوم که راجع به اهل صحو است؛ آن پس از آن است که طی مقامات سلوک شد، و منتهی به فناء کلی و محو مطلق گردید، پس به عنایت حق تعالی ارجاع به مملکت خودش کردند برای دستگیری از افتادگان. در این مقام، وجود او و شئون وجودیه او حقانی شده، و تمام حرکات و سکناتش در این مقام بالله است؛ یعنی به وجود حقانی است. پس او در این مقام عین الله و اذن الله و ید الله است «عَلَى عَيْنِ اللَّهِ وَ اذْنِ اللَّهِ وَ يَدِ اللَّهِ»³.

اما صبر علی الله و آن پس از تمکین این مقام است؛ یعنی مقام صبر بالله به معنی اولش. پس سالک چون خود را از مطلق تصرفات بری و عاری دید، و تمام واردات را از حق تعالی دید و متصرفی در خود و عالم جز او ندید، پس صبر او صبر علی الله شود؛ بلکه تمام بلیات و مصیبات را جلوه‌های اسماء و صفات بیند. و همان طور که اهل حجاب بر بلیات صبر کنند، اینان بر خدا و شئون اسمائیه یا ذاتیه او صبر کنند.

و اما صبر فی الله؛ پس آن از برای اهل حضور است که مشاهده جمال اسمائی کردند. پس در آن مشاهدات و جلوات هر چه صبر کنند و دل را از استهلاك و اضمحلال نگه دارند، صبر فی الله است.

³- اشاره است به این فرمایش امیر المؤمنین و مولی الموحّدين علی بن ابی طالب (علیهما السلام): «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ، وَأَنَا يَدُ اللَّهِ، وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَأَنَا بَابُ اللَّهِ» من چشم خدا، دست خدا، جنب خدا و باب خدا هستم. (اصول کافی، ج 1، ص 113).

و اَمَّا صَبْرٌ مَعَ اللَّهِ؛ پس آن برای مشاهدین جمال ذات است که از مقام مشاهده جمال اسمائی بیرون رفته و به مشاهده ذاتی رسیده‌اند. آنها هر چه در این جلوات صبر کنند و خودنگهدار شوند، صبر مَعَ اللَّهِ است. و پس از این، مقام استهلاك و فناء است که اسم و رسمی از سالک و صبر و سلوک نیست.

و اَمَّا صَبْرٌ عَنِ اللَّهِ؛ پس آن صبر مشتاقین و محبوبین جمال است که پس از ارجاع آنها به مملکت خود ناچار باید صبر کنند، و از جمال جمیل برای اطاعت خود او محجوب باشند، و این اشقّ مراتب صبر است. و شاید يك معنی «ما اَوْذِي نَيْيٌ مِثْلَ ما اَوْذِيْتُ»⁴ همین باشد؛ زیرا هر چه محبت و عشق زیادترباشد، صبر بر مفارقت بیشتر است؛ چنانچه علی عليه السلام نیز گویند: «و هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ» و چون دست کوتاه ما محجوبان از دراز کردن به شاخسار بلند مقامات اولیاء قاصر است، بیش از این زبان درازی روا نیست.⁵

7- «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرِّضَا بِمَا صَنَعُ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَ فِيمَا كَرِهَ وَ لَمْ يَصْنَعْ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَيْئاً إِلَّا وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ»⁶ (امالی الطوسی ج 1 ص 200). والاترین طاعت خداوند خوشنودی از مقدرات خداوند است و آنچه خدا برای بندگانش مقدر کرده مورد علاقه او باشد چه خوشش بیاید و یا نیاید، و خداوند هر چه برای بندگان خود مقرر کرده همه اش خیر است.

8- «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ»⁷ نخستین کسانی که

⁴- هیچ پیامبری مانند من، اذیت نشد. (بحار الأنوار، ج 39، ص 56، باب 73، ح 15).

⁵- شرح حدیث جنود عقل و جهل، متن، ص: 419

⁶- بحار الأنوار، ج 68، ص: 139

⁷- مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، ج 1، ص: 230

روز قیامت به طرف بهشت خوانده می‌شوند کسانی هستند که در هر حال خدا را سپاسگزارند.

9- «اغْبِدْ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ»⁸

10- «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلْمِ يُصْعَدُ مِنْهُ

مِرْقَاهُ بَعْدَ مِرْقَاهِ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ

الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطُ

مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ

أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ

مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرْهُ - فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ»⁹

به راستی ایمان ده درجه است چون نردبان پله به

پله از آن بالا روند نباید آنکه دو پله بالا است به

آنکه يك پله بالا است بگوید: تو چیزی نیستی تا برسد

به آنکه در پله دهم است تو کسی را که از خودت

پائین‌تر است دور نینداز تا آنکه بالاتر از تو است

تو را دور نیندازد و چون دیدی کسی از تو يك درجه

پائین است او را به نرمی به سوی خود بالا بر و بر

او بار مکن آنچه را تاب نیارد تا او را بشکنی زیرا

هر کس مؤمنی را بشکند بر او است که شکست او را

ببندد و جبران کند.

11- سدیدگوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «إِنَّ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى

اِثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ

عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ

تَحْمِيلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ

الْثِنْتَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ

يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ

⁸ - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج1، ص: 128

⁹ - الكافي، ج2، ص: 45

الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقْوَوْا وَعَلَى صَاحِبِ السُّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقْوَوْا وَعَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ»¹⁰

به راستی مؤمنان مراتبی دارند، یکی باشد که یک درجه دارد و یکی دو درجه و یکی سه درجه و یکی چهار درجه و یکی پنج درجه و یکی شش درجه و یکی هفت درجه و اگر تو بروی که به صاحب یک درجه دو درجه تحمیل کنی توانا ندارد و اگر بر صاحب دو درجه سه درجه عرضه کنی توانا ندارد و صاحب سه درجه چهار درجه را توانا ندارد و صاحب چهار درجه پنج درجه را توانا ندارد و صاحب پنج درجه شش درجه را توانا ندارد و صاحب شش درجه هفت درجه را توانا ندارد و همه درجات بر این وضع باشند.

12- «الْمُؤْمِنُونَ هَيُّونَ لَيُّونَ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ إِذَا قِيدَ انْقَادَ وَ إِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَّاخَ»¹¹ مؤمنان آسان و نرمند چون نره شتری که از بینی مهار است و رام است اگر او را بکشند منقاد است.

13- «المؤمن هين لين حتى تخاله من اللين أحقق.»¹² مؤمن نرمخو و ملایمست تا آنجا که از نرمخویی احمقش پنداری. و نیز حضرت می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ سَمِيحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ»¹³ مؤمن نرم و ملایم و بخشنده می‌باشد و حسن خلق دارد، ولی کافر تندخو و خشن و بد اخلاق می‌باشد و تکبر می‌کند.

10- الكافي، ج 2، ص: 45

11- الكافي، ج 2، ص: 234

12- نهج الفصاحة ، ص: 781

13- بحار الأنوار ، ج 68، ص: 391

14- « مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ »¹⁴ کسی که عمل کند به آنچه علم به آن دارد عالم می‌کند خدای تعالی او را به آنچه علم ندارد

15- « مِنْ الْمُرُوَّةِ اخْتِمَالُ جِنَايَاتِ الْإِخْوَانِ » از مروتست تحمل کردن لغزش برادران و تلافی نکردن آن است. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: 420)

این است معنای سعه و وسعت اسلام

16- مَسْرُوقٌ قَالَ دَخَلْتُ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَقْدَاحُ السَّوِيقِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَبَيْنَ يَدِي أَصْحَابِهِ وَ الْمَصَاحِفُ فِي حُجُورِهِمْ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ الْإِفْطَارَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ النَّاسُ يَدْخُلُونَ عَلَى مَوَائِدَ مَوْضُوعَةٍ عَلَيْهَا طَعَامٌ عَتِيدٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَحْمِلُونَ فَرَأَيْتُ فَقَالَ يَا مَسْرُوقُ لِمَ لَا تَأْكُلُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا صَائِمٌ وَ أَنَا أَذْكَرُ شَيْئًا فَقَالَ أَذْكَرُ مَا بَدَأَ لَكَ فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مُخْتَلِفِينَ دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَرَأَيْتُهُ يَنْتَظِرُ الْإِفْطَارَ وَ دَخَلْتُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الصِّفَةِ وَ الْحَالِ فَضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ يَا ابْنَ الْأَشْرَسِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبَنَا لِسِيَّاسَةِ الْأُمَّةِ وَ لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا وَسِعَكُمْ غَيْرُهُ إِنِّي أَفْطَرْتُ لِمَفْطَرِكُمْ وَ صَامَ أَخِي لَصُومِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَهْلُ الْحَقَائِقِ الَّذِينَ نَادَتْ النَّاسُ بِنَادِيهِمْ وَ هُمْ الرُّسُلُ وَ الْأَيْمَةُ عليهم السلام كَانُوا عَلَى حَالٍ وَاحِدٍ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي أَرَادُوهُ مِنْهُمْ فَكَانَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عليه السلام فِي مُلْكِهِ مَا سَخَّرَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ مُجَاهِدًا مُكَابِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَقَالَ تَعَالَى وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ قَالَ لَأَيُّوبَ عليه السلام فِي سَقَمِهِ وَ دُودِهِ وَ جَهْدِهِ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ

هَكَذَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ أَنْ يَكُونُوا لِسَيِّدِهِمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرِّخَاءِ عَلَى الْحَالِ الَّذِي يَرْضَاهُ مِنْهُمْ. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۲۷)

مسروق می‌گوید: روز عرفه نزد امام حسین علیه السلام رسیدم درحالی‌که سر سفره نشسته بودند و کاسه‌های سویق جلوی رویشان بود و قرآن بر روی دامنشان و منتظر بودند تا افطار کنند. در مورد مسئله‌ای از ایشان سؤال کردم و ایشان جواب دادند. از پیش ایشان رفتم و نزد امام حسن علیه السلام رسیدم درحالی‌که مردم به سفره‌هایی که بر روی آن غذاهای مهیا و آماده گذاشته شده بود وارد می‌شدند و از آن غذا می‌خوردند و با خود می‌بردند [من که این اختلاف حال بین دو برادر را دیدم] حالم تغییر کرد و امام حسن علیه السلام مرا دیدند و فرمود: «ای مسروق! چرا نمی‌خوری؟» گفتم: ای سرور من! روزه هستم، آیا می‌توانم چیزی را یادآوری کنم؟ فرمود: «آنچه برایت اتفاق افتاده را بگو». گفتم: «پناه می‌برم به خداوند که شما دو برادر با هم فرق داشته باشید. من نزد امام حسین علیه السلام رفته بودم و دیدم که منتظر وقت افطار نشسته‌اند، اما نزد شما آمدم و شما را در این اوضاع و احوال دیدم». امام حسن علیه السلام مرا در آغوش گرفت و فرمودند: ای ابن اشرس! مگر نمی‌دانی که خداوند ما را برای تدبیر امور امت تشویق فرموده است؟ و اگر هر دوی ما بر یک حال باشیم، توسعه و آزادی عمل از شما گرفته می‌شود من افطار می‌کنم تا حجتی برای افطارکنندگان شما باشم و برادرم روزه است تا حجتی برای روزه‌داران شما باشد. اهل حقیقت کسانی هستند که مردم را به سمت منادیان واقعی دعوت کنند و آن‌ها فرستادگان و امامانی هستند که همه در

یک حال مشترک هستند به نحوی که شما از آن‌ها می‌خواهید.

حال ملاحظه کنید اسلامی که اولیاء معصوم در مقابل ما می‌کشایند، چه وسعتی دارد و چگونه هرکس با احوالات مختلف می‌تواند در رجوع به آن اسلام، خود را ذیل امام معصوم بیابد و احساس دینداری بکند در عین آن‌که می‌بیند راه او با راه برادر ایمانی‌اش از جهاتی متفاوت است. و این است معنای اسلام و سعه‌ی دینی.

17- دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بِنِ شِهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» وَ هُوَ كَتِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» مَا بِالْكَ مَغْمُومًا؟ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَ هُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ لِمَا امْتَحَنْتُ بِهِ مِنْ جَهَةِ حُسَادِ نَعْمَى وَ الطَّامِعِينَ فِيَّ وَ مِمَّنْ أَرْجُو وَ مِمَّنْ أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ فَيُخْلِفُ ظَنِّي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ قَالَ الزُّهْرِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَحْسِنُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَبْدُرُ مِنْ كَلَامِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تُتَكَلَّمَ بِمَا يَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اعْتِدَارُهُ فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ تَسْمَعُهُ شَرًّا يُمَكِّنُكَ أَنْ تَوْسَعَهُ عُذْرًا ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ مِنْ أَكْمَلِ مَا فِيهِ كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ أَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ وَ تَجْعَلَ تَرْبِكَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَخِيكَ؟ فَأَيُّ هَوْلَاءِ تَحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَيْ هَوْلَاءِ تَحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَ أَيْ هَوْلَاءِ تَحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَكَ إِذْ لَيْسَ لَعْنَةُ اللَّهِ بِأَنَّ لَكَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ فَانظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتَهُ بِالْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ

فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَإِنْ كَانَ تَرْبَكَ فَقُلْ أَنَا عَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي وَفِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدْعُ يَقِينِي لِشَكِّي وَإِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعْظَمُونَكَ وَيُوقَّرُونَكَ وَيُجَلُّونَكَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَإِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَانْقِبَاضًا فَقُلْ هَذَا لِذَنْبِ أَحَدْتُهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ عَيْشَكَ وَكَثَّرَ أَصْدِقَاؤَكَ وَفَرِحْتَ بِمَا يَكُونُ مِنْ بَرِّهِمْ وَلَمْ تَأْسَفْ عَلَىٰ مَا يَكُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ وَاعْلَمْ أَنَّ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَىٰ النَّاسِ مَنْ كَانَ خَيْرُهُ عَلَيْهِمْ فَإِضًا - وَكَانَ عَنْهُمْ مُسْتَعْنِيًا مُتَعَفِّفًا وَأَكْرَمَ النَّاسِ بَعْدَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ مُتَعَفِّفًا وَإِنْ كَانَ إِلَيْهِمْ مُحْتَاجًا فَإِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا يَتَعَبَّوْنَ الْأَمْوَالَ فَمَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيمَا يَتَعَبَّبُونَهُ كَرُمَ عَلَيْهِمْ وَمَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيهَا وَمَكَّنْهُمْ مِنْ بَعْضِهَا كَانَ أَعَزَّ وَأَكْرَمَ (الإحتجاج على أهل اللجاج، ج2، ص: 320)

امام باقر «علیه السلام» می فرمایند: ابن شهاب زهری بر امام سجّاد «علیه السلام» وارد شد در حالی که بسیار محزون و غمبار بود، پدرم بدو فرمود: تو را چه شده که این چنین محزونی؟! گفت: ای زاده رسول خدا، غمها و غصه‌هایی است که پیوسته از جهت حسودان بر نعمت و طمعکاران در موقعیتم بر من وارد می‌شود، تا جایی که دیگر به هیچ کس اعتماد ندارم.

حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: زبانت را حفظ کن تا دوستانت را بدست آوری.

زهری گفت: ای زاده رسول خدا، من در کمال خوش‌زبانی با اینان رفتار می‌کنم.

حضرت فرمود: هیئات هیئات! مبادا مبتلا به عجب شوی، و نکند کلامی گویی که مخالف دلشان باشد، هر چند عذر آن نزد تو باشد، چون تو قادر نخواهی بود به تمام مخالفین خود عذرت را بنمایی و حرف را روشن کنی.

سپس فرمود: ای زهری، کسی که از نظر عقل به کمال نرسیده، زودتر به وادی هلاکت می‌افتد.

زهري! چرا اهل اسلام را همچو اهل و خانواده خود نمی‌بینی؛ که بزرگشان را همچون پدر، و کوچکشان را همچون فرزندی، و همسانشان را همچون برادر در نظر بگیری، در این صورت بکدامیک از ایشان حاضری ستم کنی، یا نفرین نموده یا آبرویش را ببری؟! .!

اگر مبتلا به وسوسه ابلیس شدی که تو از دیگران برتری، ببین اگر آن بزرگتر از تو بود بگو: او پیش از من اهل ایمان شده و کردار صالحش بیشتر از من است. و اگر کوچکتر از تو بود بگو: من بیش از او مرتکب معصیت شده‌ام پس او بهتر از من است. و اگر همسان تو بود بگو: من به گناه خود یقین دارم ولی در باره او شك دارم، چرا یقین خود را با شك عوض کنم.

اگر دیدی اهل اسلام تو را تعظیم می‌کنند و مورد احترام خود قرار می‌دهند بگو:

این فضل را آنان قائلند، و اگر از اینان ستم و ناراحتی به تو رسید بگو: این بخاطر گناهی است که مرتکب شده‌ام. که اگر تو این گونه رفتار کنی خداوند زندگی را بر تو آسان گرفته و دوستانت را بسیار می‌نماید، و از اعمال نیک اینان خوشحال شده و بهیچ وجه از ستم اینان تأسف نخواهی خورد. و بدان که کریمترین فرد بر مردم کسی است که خیرش بسیار و از اینان بی‌نیاز بوده و عقیف باشد، و پس از او کسی است که عقیف باشد هر چند بدیشان نیازمند باشد، زیرا اهل دنیا به اموال خود عشق می‌ورزند، پس هر که مزاحم معشوقه اینان نشود بر ایشان کرم کرده، و هر که علاوه بر عدم مزاحمت چیزی به اموالشان نیز اضافه کند عزیزتر و کریمتر بر ایشان می‌باشد.

